

مبانی و حیانی اصل رعایت تفاوت‌های فردی در نظام تربیتی اسلام

حسن شکوری^۱

سید عنایت الله کاظمی^۲

مهدی عزیزی^۳

چکیده

اصول تربیت یکی از عناصر مهم نظام تربیتی اسلام است که متناسب با ظرفیت انسان، به‌منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف تربیتی تعریف شده و بیانگر نحوه‌ی چگونگی انجام عمل تربیتی است. یکی از این اصول، اصل رعایت تفاوت‌های فردی یا اصل تفرّد است. مطابق این اصل، مربّی در به‌کارگیری اقدامات و روش‌های تربیتی، لازم است تفاوت‌های فردی (هوش، انگیزش، خلاقیت و سلامت روانی) مترّیان را مدّ نظر قرار دهد؛ اما آیا می‌توان برای این فعل مربّی دلیلی از شرع ارائه کرد؟ برای این منظور سؤال اصلی مقاله‌ی پیش رو این است که مبانی و حیانی اصل رعایت تفاوت‌های فردی چیست؟ نوشتار حاضر با روش استنباطی و اجتهادی و از خلال بررسی ادله‌ی قرآنی به دنبال یافتن پاسخی به این سؤال بنیادین است. اصل تفرّد گرچه در حوزه‌ی روان‌شناسی به‌طور مسبوط بحث شده اما از مبانی دینی آن در نظام تربیتی اسلام بحث مستوفایی صورت نگرفته است و این از نوآوری‌های پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. در بیان مهم‌ترین نتایج و یافته‌های پژوهشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. به رسمیت شناختن اصل وجود تفاوت‌ها از دیدگاه قرآن؛
۲. هدف‌داری تفاوت‌ها به‌منظور شناسایی افراد بشر از یکدیگر، نظم بخشیدن به اجتماع بشری و امتحان انسان‌ها؛
۳. عدم تلقّی تفاوت‌ها به‌عنوان منشأ ارزش‌گذاری واقعی انسان‌ها؛
۴. رجحان رعایت اصل تفرّد به‌عنوان حکم اولی؛
۵. استحباب مؤکّد یا الزام رعایت اصل تفرّد. هرگاه از عدم رعایت آن اثر تربیتی معکوس رخ دهد یا اقدام یا روش تربیتی اثر نکند.

واژگان کلیدی: تفاوت‌های فردی، رعایت توان مربّی، تفاوت‌های اختیاری، اصل تفرّد.

۱. مدرّس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی جامعه‌ی المصطفی (ص) العالمیه

۲. استادیار گروه فقه تربیتی جامعه‌ی المصطفی (ص) العالمیه، محقق و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

۳. مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه و عضو گروه فقه تربیت مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (علیه السلام)

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲



مقدمه

اصل رعایت تفاوت‌های فردی^۱ از مهم‌ترین اصول تربیتی است به گونه‌ای که برخی، یکی از سه ویژگی اصلی تعلیم و تربیت جدید را «آزادی، دموکراسی و تقدّر» برمی‌شمارند. (الأهوانی، ۱۹۸۰، ص ۷) تفاوت‌های فردی متأثر از تفاوت‌های مراحل رشد، تفاوت‌های محیطی، جنسیتی، تفاوت‌های سنّی و خانوادگی و مانند آن است. امروزه مبحث «تفاوت‌های فردی» در روان‌شناسی آن‌چنان توسعه پیدا کرده که به یک گرایش علمی تبدیل شده است. روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، به بررسی ویژگی‌هایی که در آن‌ها افراد در رفتار با یکدیگر متفاوتند، می‌پردازد. (پرموزیک، ۱۳۹۱، ص ۱-۳)

براساس چارچوب دفتر کنترل کیفیت آموزش، محور اصلی تمایز بین مترّیان، رعایت تفاوت توان آن‌ها در میزان یادگیری است، هرچند مؤلفه‌هایی چون سن، میزان بلوغ احساسی و ادراکی، جنسیت، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، مذهب، ویژگی‌های شخصیتی مانند درون‌گرایی یا برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، درجه‌ی انگیزش و سطوح مختلف بهره‌ی هوش‌شناختی بر یادگیری مترّبی تأثیرگذار هستند. (جیمز و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۳)

نظام تربیتی اسلام که مجموعه‌ای از گزاره‌های معنادار و در ارتباط با یکدیگر در راستای بیان نگاه جامع دین مبین اسلام به مقوله‌ی تربیت است، حاوی اصول و قواعدی است که جهت‌گیری کلی آن و چیستی و چرایی موجود در گزاره‌های آن را تبیین می‌کند. (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹)

در این میان جایگاه اصل رعایت تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت به‌مثابه یکی از اصول مهم و کاربردی، جایگاه ویژه و درخور توجهی بوده و استناد آن به آموزه‌های دین و نظام تربیتی اسلام بایسته‌ی پژوهش است. اهمیت دادن به تفاوت‌های فردی در نظام تعلیم و تربیت تا آنجا است که برخی معتقدند اثربخشی آموزشی را بیمه می‌کند. (احدیان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷) سؤال اصلی پژوهش پیش رو این است که مبانی و حیانی و آموزه‌های دینی اصل رعایت تفاوت‌های فردی چیست و استناد این اصل به نظام تربیتی اسلام با متد فقهی به چه شکل قابل دفاع است؟



پیشینه‌ی تحقیق

اصل تفرّد بیان می‌کند که هر فرد انسانی هرچند با دیگران شباهت‌هایی دارد، اما دارای خصوصیات جسمی، ویژگی‌های روانی و توانایی‌های ویژه‌ی ذهنی، هوشی و ادراکی است که او را از دیگران ممتاز می‌سازد و موجب می‌شود تا او موجودی مستقل و فردی خاص باشد. این ویژگی‌ها به منزله‌ی تفاوت‌های فردی در باب شخصیت، از دیدگاه روان‌شناسان نیز مورد توجّه است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۲ و ۲۳۰) «ارسطو» نخستین فیلسوفی است که این اصل را مطرح ساخته است. (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۹۴) «ادوارد کلاپارد» با پیروی از اصل تفرّد پیشنهاد می‌کند برای هر دانش‌آموز، برنامه‌ی ویژه‌ای تهیه شود تا بتوان همه‌ی خصوصیات او را در تربیت وی ملحوظ داشت. (شکوہی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴)

«جان لاک» نیز با تکیه بر این اصل معتقد است با هر شاگرد باید همچون فردی متمایز با دیگران رفتار شود و با کمال دقت، روشی مناسب برای تعلیم و تربیت وی تعیین گردد. از نظر او یکسان تربیت کردن کودکان، باوری شوم است و به طاعون می‌ماند و باید از آن گریخت. هر کودک موجودی منحصر به فرد است و هدف غایی آموزش و پرورش باید آن باشد که کودک را چنان‌که آفریده شده و با توجّه به ویژگی‌های طبیعی او، در اختیار گیرد و برای هر فراگیر روشی متناسب با ویژگی‌های او برای آموزش در پیش گیرد. (شاتو، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴ و ۱۵۳)

از دیدگاه دانشوران مسلمان، وجود تفاوت میان افراد از حکمت‌های الهی آفرینش و موجب خیر و برکت در جامعه‌ی انسانی است. اگر مردم همه، یکسان بودند، اصلاً جامعه‌ای شکل نمی‌گرفت. «جاحظ» معتقد است در آموزش باید در نظر داشت که نباید هر مطلبی را به هر فراگیری آموزش داد و از فراگیران نباید انتظار داشت یکسان و حتی مانند هم باشند؛ بلکه به هرکس به فراخور فهم و میزان حافظه و نوع علاقه‌اش باید آموخت. (جاحظ، ۲۰۰۴، ص ۲۱۲)

وی همچنین رعایت این اصل را در مقوله‌ی تنبیه و تشویق گوشزد می‌کند و لازم می‌داند که تنبیه و تشویق هرکسی باید درخور شأن او باشد و چنین نیست که الزاماً



تنبیه در حق هر فراگیر نتیجه‌ی مثبت داشته باشد. گاه لازم است بخشش، جای تنبیه را بگیرد. (همو، ۱۹۶۵، ص ۱۶۱)

«ابن مسکویه» می‌نویسد: «و تو با تأمل در اخلاق کودکان و آمادگی‌شان برای تأدیب‌شدن یا گریزان‌بودن از این امر و از حالات متفاوت در آن‌ها می‌توانی به تفاوت مراتب افراد در پذیرش خوی‌های شایسته و یکسان نبودن آن، پی ببری». از دیدگاه وی تفاوت انسان‌ها در استعدادها، تمایلات، دانش‌ها و اخلاق ناشی از تفاوت انسان‌ها در تحیل، تفکر و قدرت باید حفظ شود؛ چراکه ناشی از علل طبیعی و تأثیرات علوی و سرانجام به مشیت الهی است. وی ریشه‌ی تفاوت انسان‌ها را قوا، ویژگی‌های ذاتی، مزاج و محیط رشد می‌داند که غلبه‌ی برخی از قوا بر پاره‌ای از افراد، آن‌ها را با دیگران متفاوت می‌سازد. (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹، ص ۵۴)

از نظر «ماوردی» پاسداشت اصل رعایت تفاوت‌های فردی تنها به سود فراگیر نیست؛ مربی نیز با رعایت این اصل با آرامش خیال عمل می‌کند؛ زیرا ضریب موفقیت او بیشتر می‌شود و با مرتبی کمتر برخورد منفی پیدا می‌کند. «فارابی» بر این اعتقاد است که انسان‌هایی که فطرت سالم دارند دارای فطرتی مشترکند و براساس آن معارف، معقولات اولی را درک می‌کنند؛ اما در دیگر فطریات و توانایی‌های سرشتی با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷) به گونه‌ای که هر فرد، پدیده‌ای منحصر به فرد است و جایگاهی ویژه در جهان دارد و هیچ دو انسانی، یکسان نیست. (همو، ۱۹۹۵، ص ۱۳۶)

از این رو برخی از افراد، آماده و مستعد پذیرش معارف و معقولاتی هستند که دیگران آن‌ها را یاد نمی‌گیرند و برخی آمادگی دارند بسیاری از معارف و علوم را بیاموزند و برخی دیگر تنها می‌توانند شماری از آن‌ها را فراگیرند. (فارابی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸-۱۹۰)

«غزالی» آبخور تفاوت در یادگیری و آموزش‌پذیری را تفاوت‌های فردی و نهادهای سرشتی هرکس می‌داند. این تفاوت‌ها چنان در تربیت دخیل هستند که برخی پس از سال‌ها هیچ نمی‌آموزند و برخی دیگر در زمانی اندک دانشی بسیار



می‌اندوزند. گروهی نیز همانند پیامبران فراتر از این‌ها، حقایق و علوم از جان‌شان می‌جوشد و به علم لدنی دست می‌یابند و از تعلیم بی‌نیاز می‌شوند. (غزالی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۸۸)

وی نسبت به اصل تفرّد رویکرد سلبی و ایجابی دارد. در رویکرد سلبی می‌گوید: «باید از آموزش به ناهلان پرهیز کرد» و در رویکردی ایجابی بیان می‌دارد که نیاموختن به قدر استعداد و برابر ذوق و دریغ داشتن علم از اهلش، به کورذوقی فراگیر می‌انجامد و ستم در حق او است. (همو، ۱۹۶۴، ص ۳۶) آنچه گذشت گوشه‌ای از پیشینه‌ی بلند اصل تفرّد (رعایت تفاوت‌های فردی) بود که در آرا و انظار دانشوران علوم تربیتی انعکاس یافته‌است؛ اما به جهت پیشینه‌ی تحقیقی به مهم‌ترین آثار مکتوبی که در این زمینه تدوین شده‌است به اجمال اشاره می‌شود:

کتاب در آمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۵) از اصل تفاوت‌های فردی مترئیان سخن به میان آورده؛ اما فارغ از نگاه فقهی و استنباط حکم به کارگیری از این اصل در فرایند تربیت.

مقاله‌ی «تفاوت‌های فردی در یادگیری و آموزش» (معجر، ۱۳۹۶) از تأثیر توجّه به تفاوت‌های فردی در امر آموزش و یادگیری سخن گفته و به مرئیان توصیه می‌کند تفاوت‌های ادراکی، هوشی و رفتاری مترئیان را در نظر داشته و براساس آن از روش‌های متنوّع برای تدریس و انتقال مفاهیم به آنان بهره ببرند. این اثر نیز صبغه‌ی روان‌شناسانه به موضوع داشته و وارد مباحث فقهی نمی‌گردد.

اصل رعایت تفاوت‌های تربیتی از دیدگاه مفسّران (ابدال و دیگران، ۱۳۹۸) با این‌که آیات مربوط به اصل تفاوت‌ها را به خوبی از دیدگاه مفسّران تبیین نموده و به مفهوم‌شناسی واژگان آن پرداخته؛ اما در آن از استنباط فقهی و دلالت‌های تربیتی چندان خبری نیست.

اصل تفرّد (دادجوی، ۱۳۸۶) نگاه فلسفی به این اصل داشته و سیر تاریخی آن را از زمان ارسطو تا صدرالمتألّهین به اختصار بحث کرده‌است و معتقد است ملاک تفرّد و تشخیص یک چیز «صورت» آن چیز و بلکه «وجود» آن چیز است.



بررسی تفاوت‌های فردی و شخصیتی در گرایش به زندگی (بی‌نظیر، ۱۴۰۲) و مقالات مشابه و متعدّد دیگر از این قبیل که با نگاه روان‌شناسانه به موضوع پرداخته و از ابعاد مختلف این اصل، در فرایند یادگیری دانش‌آموزان سخن گفته‌اند که برای آشنایی با اصل موضوع و ابعاد آن کمک می‌کنند؛ اما هیچ‌یک نگاه فقهی و تربیتی به موضوع ندارند.

مفهوم‌شناسی

«تفاوت» به معنای ناهمسانی چیزی با چیز دیگر در شکل، رنگ، اندازه، کیفیت، وضع و مانند آن‌ها، و اختلاف و فرق آمده است. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۷۱) تفاوت‌های فردی، تمایزاتی هستند که یک فرد در کیفیت یا میزان صفات روحی خود با دیگران دارد و او را از آنان متمایز می‌نماید. تعبیر فلسفی از تفاوت‌های فردی بدان معنا است که هر موجودی دارای یک وجود جزئی است که توسط آن از صورت مشترک (نوعی) بین خود و افراد دیگر متمایز می‌شود. به دیگر سخن، هر موجودی دارای تفرّد و تشخّص است که ملاک تفرّد و تشخّص یک چیز، «وجود» آن چیز است. در واقع مراد از تفاوت‌های فردی، تفاوت‌هایی است که در بین افراد بشر از نظر ویژگی‌های جسمی و خصوصیات روانی مانند استعداد و شخصیت وجود دارد. هم توارث و هم محیط در تعیین تفاوت‌های فردی نقش بنیادی دارند. (کنجی، ۱۳۷۵، ص ۴۹) اصل رعایت تفاوت‌های فردی به مربّی متذکّر می‌شود که نباید برای تعلیم و تربیت مترّبان از روش واحد و حدّ معینی از آموزش استفاده کند.

بعد دیگر از مفهوم اصل تفرّد «تفاوت‌های درون‌فردی» است که طی آن هر یک از مترّبان از سطح استعداد، توانایی و مهارت‌های فردی متفاوتی برخوردار هستند؛ همانند آنچه «گاردنر» معتقد بود که یک مترّبی ممکن است در هوش کلامی قوی باشد، اما در هوش انتزاعی یا فضایی ضعیف؛ در این معنا از تفاوت‌های فردی، میزان توانایی و استعدادهای درونی هر فرد با خودش مقایسه می‌شود که طی آن ممکن است وی در برخی ابعاد و قوا برتر و در برخی دیگر ضعیف‌تر عمل کند.

رعایت کردن تفاوت‌های فردی شامل اقداماتی نظیر استعدادیابی، بازشناسی



ویژگی‌های هوشی، عاطفی و ادراکی متریبان و طبقه‌بندی آنان براساس ویژگی‌های مزبور، به‌منظور تدارک اقدامات و روش‌های تربیتی متناسب است. گفتنی است رعایت تفاوت‌های فردی توسط متریبان مستلزم این است که آنان به فنون، هنرها و روش‌های گوناگون تدریس و تربیت تسلط داشته باشند تا در برخورد با متریبان متفاوت، از شیوه‌ها و فنون متناسب با هرکدام استفاده کنند و با هر فرد با توجه به سطح فکری و روانی او مواجه شوند و با زبان خاص او سخن گویند. (زهره کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۲۰۲)

نسبت اصل رعایت تفرد با اصل رعایت توان متریبی

در نسبت و تفاوت میان اصل رعایت تفاوت‌ها با اصل رعایت توان به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. مفهوم تفاوت‌های فردی از نسبت‌سنجی میان اعمال و رفتار متریبان انتزاع می‌شود؛ یعنی وقتی دو یا چند متریبی با یکدیگر مقایسه می‌شوند، تفاوت‌ها ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ اما رعایت توان، مفهومی مستقل است و از راه نسبت‌سنجی با فرد دیگری به‌دست نمی‌آید. از این نظر، به لحاظ مفهومی این دو اصل متباین هستند.

۲. اصل رعایت توان، ناظر به مرحله‌ی اجرایی و عملیاتی فرآیند تربیت است؛ اما اصل رعایت تفاوت‌های فردی، ناظر به مرحله‌ی مقدماتی و قبل از اجرایی‌سازی تربیت است.

۳. منشأ تفاوت در توانش‌های متریبی، غالباً فطری و خدادادی تلقی می‌شود؛ اما منشأ تفاوت‌های فردی گسترده‌تر بوده و شامل وراثت، فرهنگ و محیط اجتماعی و زیستی نیز می‌شود. به بیان دیگر، اصل رعایت توان، نگاه درونی و اصل رعایت تفاوت‌های فردی، نگاه بیرونی به تربیت دارد. (اعرافی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، ص ۳۱۵-۳۱۷)

مبانی نظری پژوهش

در اصل رعایت تفاوت‌های فردی باید مشترکات با تفاوت‌های متریبان در کنار



هم ملاحظه شوند. از این رو، در به‌کارگیری اقدامات و روش‌های تربیتی که غالباً اشتراک متریبان لحاظ می‌گردد، هم‌زمان باید به تفاوت‌های آنان نیز توجه شود؛ اما در بررسی محدوده‌ی اشتراکات و افتراقات یا تمایزات و تشابهات افراد انسانی، دو طیف کلی از نظریات فلسفی مطرح است:

۱. دیدگاه مشهور

بنا به نظر مشهور فیلسوفان اسلامی، افراد انسانی تحت نوع واحدی هستند؛ یعنی جنس و فصل (حیوان ناطق) که مقوم ذات است در همگان مشترک است و تفاوت افراد به عوارض صنفی و شخصی است که افراد انسانی را از یکدیگر جدا می‌سازد. مطابق این نظریه، تشابه و جوه مشترک میان انسان‌ها بسیار عمیق است و جنبه‌ی ماهوی و ذاتی دارد. در مقابل، تفاوت‌ها و وجوه ممیز افراد انسانی، در سطح عوارض قرار می‌گیرند که عوارض مصنف، مشخص است. پیشینه‌ی این دیدگاه به یونان قدیم بازمی‌گردد که بعدها در فلسفه‌ی اسلامی پیگیری شد. (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۷؛ سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۴۹۵)

۲. دیدگاه ملاصدرا

براساس نظریه‌ی «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷) اصالت وجود هر فرد انسانی، یک نوع است. این‌که هر فرد یک نوع است، بدان معنا است که عوارض شخصی و زائد بر ذات در نگاه حکمت متعالیه، امور ذاتی و مقومات هستند. همان‌گونه که در عالم مجردات گفته می‌شود هر نوع، منحصر در یک فرد است. (همان، ج ۹، ص ۲۰) برای مثال «جبرئیل» فرد یک نوع نیست؛ بلکه نوع منحصر در فرد است. نوع در عالم مجردات، منحصر در فرد است؛ هیچ نوعی، افراد متعدّد ندارد. در مورد انسان نیز وضع به همین منوال است.

مطابق این نظریه، کفّه‌ی عناصر فردی و عوارض شخصی سنگین‌تر می‌شود؛ از این رو، عناصر و مؤلفه‌های اشخاص را، مؤلفه‌های عارضی بر جنس و فصل و نوع ندانسته بلکه آن‌ها، سازنده‌ی نوع جدید تلقی می‌شوند؛ به‌طور مثال؛ انسان جنس



قریب این انواع می‌شود. در مورد این نظر دو تقریر وجود دارد:

تقریر اوّل: اشخاص خود از ابتدا یک نوع هستند؛

تقریر دوّم: افراد از ابتدا اشخاص هستند؛ اما وقتی رشد می‌کنند، براساس قانون

حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، نوع می‌گردند.

به عبارتی، تمایزات انسان‌ها ذاتی می‌شود و اگر همه‌ی افراد بشر به دوران کودکی بازگردانده شوند، همه‌ی افراد یک نوع هستند؛ اما وقتی رشد کردند، هر یک نوع خاصی می‌شوند. این تقریر قابل قبول‌تر و به مبانی فلسفی ملاصدرا نزدیک‌تر است. در نظریه‌ی دوّم که اشخاص را انواع می‌داند، کفه‌ی تفاوت‌ها قوی‌تر است؛ زیرا عناصر مفرّق و ممیّز که هسته‌ی اصلی ذات را تشکیل می‌دهند، فصل شده‌اند؛ یعنی آنچه در نظریه‌ی اوّل، عوارض اشخاص تلقی می‌شد، در نظریه‌ی دوّم، فصول مقوم و ممیّز در ذات می‌شوند؛ با این تقریر که به تدریج، اشخاص به انواع، تبدیل می‌شوند. این دو دیدگاه در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اثرگذار هستند؛ گرچه مشابّهات با ممیّزات در حدود و ثغور، اشتراک و افتراق کمی با یکدیگر دارند. مطابق برخی از دیدگاه‌ها، اشتراکات آحاد انسانی بیشتر و بر پایه‌ی برخی دیگر از نظریه‌ها افتراقات بیشتر مورد التفات و توجّه قرار می‌گیرند.

اما انسان‌ها تا چه میزان توان راه‌یابی به درون یکدیگر و اطلاع از آن را دارند؟ چه حلقه‌های اتّصالی میان افراد وجود دارد؟ چه مواردی، افراد انسانی و اشخاص انسانی را به هم وصل می‌کند؟ رفتارگراها به عالم درون معتقد نیستند؛ بلکه همه‌چیز را با رفتار تفسیر می‌کنند؛ (روزنهان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹؛ میزیاک، ۱۳۷۵، ص ۴۹۷-۵۰۵) اما این که آیا می‌توان به درون اشخاص راه پیدا کرد یا خیر، در روان‌شناسی (هوگان، ۱۳۹۷) به‌طور مفصّل بحث شده‌است؛ نتیجه این که می‌توان به عالم درون انسان‌ها وقوف و اطلاع پیدا کرد؛ یعنی تا حد نسبتاً قابل قبولی امکان نفوذ به دیگران وجود دارد؛ بنابراین سه مقوله‌ی مهم، ذیل اصل رعایت تفاوت‌ها باید مورد توجّه قرار گیرد:

۱. ملاحظه و در نظر داشت تفاوت‌ها در کنار مشابّهات؛ زیرا این دو مکمل

همدیگرند؛



۲. توجه به نظریات درباره‌ی ذاتی یا عرضی بودن تشابهات و تفاوت‌های آدمی؛
۳. امکان‌پذیر بودن راه‌یابی به تفاوت‌های درون‌فردی.

مبانی و حیانی اصل رعایت تفاوت‌های فردی

برخی از آیات به تفاوت‌های فردی اشاره دارند؛ این‌که آیا می‌توان از دلالت آن‌ها حکمی فقهی به‌دست آورد یا نه، نیازمند بررسی است که در ادامه تعدادی از آیات بررسی می‌شوند.

در ابتدا باید گفت نگاه قرآن به مقوله‌ی تفاوت‌ها و ارزش‌گذاری آن‌ها، با هدف تأمین سعادت انسان است. به‌طور کلی هرگاه دین در یک بحث تکوینی ورود پیدا می‌کند، حتماً یک منظر خاص ارزشی در آن بحث وجود دارد که ما را به حوزه‌ی فقه و احکام آن بحث منتقل می‌سازد. حال باید بررسی نمود که آیات از چه منظری و چگونه به این تفاوت‌ها پرداخته‌است؟ در ابتدا باید خاطر نشان ساخت که نگاه قرآن به تشابهات و تفاوت‌ها به نحوی با مراحل رشد و تفاوت‌های احوالی افراد ارتباط دارد.

۱. آیه اطوار

«مَالِكٌ لَا تَرَىٰ لِرَبِّهِمْ إِلهٌ وَفَارًا* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۳-۱۴) این آیه برای تقویت بینش توحیدی، اطوار و تفاوت‌ها را از مظاهر شگفت‌انگیز خلقت خداوند معرفی می‌کند و اذعان می‌دارد که نباید تطورات و تفاوت‌های صنفی را مبنای ارزش‌گذاری‌های معنوی، اجتماعی و اخلاقی قرار داد.

۱.۱. بررسی دلالی

۱. در نوعیت «واو» در عبارت «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» مطابق توافق غالب مفسران، واو حالیه است و معنای آیه چنین است: «شما را چه شده که برای خداوند، عظمت قائل نیستید؛ در حالی که شما را گوناگون و با جلوه‌های متنوع خلق کرده‌است؟» در حقیقت، آیه بیان میدارد یکی از شگفتی‌های خلقت، تنوع خلقت افراد آدمی است؛



حال، چرا انسان با دیدن این تابلو متنوع و گوناگون، به شکوه خالق آن پی نمی‌برد و بدان توجه نمی‌کند! البته امکان دارد «واو» استینافیه باشد. آیه‌ی قبل، یک سؤال توییخی استفهامی از بشر دارد و آیه‌ی بعد، مطلبی تازه را بیان می‌کند مبنی بر این‌که خداوند شما را متنوع خلق کرده‌است.

۲. درباره‌ی ضمیر مخاطب «کُم» در «خَلَقَكُم» باید گفت هم حالت استغراقی (هر فرد را به‌طور خاص مورد خطاب قرار داده که خداوند تو را بر اطوار و احوال مختلف ظاهری و روحی خلق کرده‌است) و هم مجموعی (بر مجموعه‌ی انسان‌ها احوال و اطوار گوناگون عارض می‌شود) دارد؛ زیرا حالت استغراقی و مجموعی در صیغ یا ضمائر جمع، جزو موضوع‌له نیست؛ بلکه جزو دواعی استعمال است. آنچه جزو موضوع‌له است این‌که برای جمع، وضع شده و این جمع را می‌توان به‌صورت استغراقی یا مجموعی استعمال کرد.

۳. واژه‌ی اطوار جمع طور است و در معنای طور دو احتمال وجود دارد: اول، طور یعنی نحوه‌ی وجود شیء؛ دوم، طور یعنی صنف و طایفه. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴۶)

طبق معنای اول، عبارت «وَقَدْ خَلَقَكُمُ اطْوَارًا» یعنی «هریک از شما افراد بشر را به شکل و نحوه‌ای خاص خلق کردیم» که عبارت، انحلال افرادی دارد. افراد بشر به‌ظاهر از جهت اعضا و جوارح ظاهریه و باطنیه و قوای نفسانیّه یکسان هستند؛ اما هرگز دو نفر از جمیع جهات مشابه یکدیگر نیستند و تفاوت در صورت و شمایل، تن صدا، میزان عقل و شعور، فهم و ادراک و اقتضای طبایع قابل انکار نیست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۱۰) که روایات نیز به این معنا اذعان دارند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۸۷)

طبق معنای دوم، مراد از عبارت «وَقَدْ خَلَقَكُمُ اطْوَارًا» یعنی نوع بشر را به‌صورت قبیله‌قبیله خلق کردیم؛ براساس احتمال نخست، اولاً و بالذات، تک‌تک افراد بشر ملحوظ بوده و آیه دربردارنده‌ی این معنا است که هر فردی به‌گونه‌ای خاص خلق شده‌است؛ اما براساس معنای دوم، ملحوظ اولیّه این است که نوع بشر به‌صورت گروه‌گروه آفریده شده‌اند.



البته دو معنای فوق با یکدیگر تلازم دارند؛ زیرا وقتی گفته می‌شود هر یک از افراد بشر طور و گونه‌ای خاص است، انسان‌های دیگری هم می‌توانند در این گونه‌ی خاص شریک باشند و گروهی را ایجاد کنند. از طرفی، این معنا که «شما را گروه‌گروه خلق کردیم» نافی این نیست که هر فرد به گونه‌ای خاص خلق شده است. به نظر می‌رسد «طور» هم به معنای نحوه‌ی افرادی و هم به معنای طایفه‌ای به کار می‌رود.

۴. اطوار همه نوع تفاوت‌ها و تنوع در نژادها، زبان‌ها، اقلیم‌ها و مانند آن را شامل می‌شود و وجهی ندارد که به برخی از تفاوت‌ها اختصاص پیدا کند.

حاصل این‌که آیه‌ی شریفه به یک حقیقت انکارناپذیر یعنی وجود تفاوت‌های فردی انسان‌ها در نحوه‌ی خلقت اشاره می‌کند و بیان این حقیقت، لزوم توجه به این تفاوت‌ها در خلقت در نحوه‌ی تعامل با آدمیان را در پی دارد. به عبارت دیگر، دلالت التزامی این آیات، لزوم توجه به این تفاوت‌های فردی است؛ بر این اساس و مبنا است که توجه به تفاوت‌های فردی مترتبان در فرایند تربیت به عنوان یک اصل تربیتی بر کیفیت و چگونگی اقدامات تربیتی اثرگذار است و باید از سوی عوامل تربیت به‌ویژه مربیان مدنظر قرار گیرد. بنابراین از آیه‌ی شریفه، دست‌کم رجحان و استحباب به‌کارگیری از این اصل در تعلیم و تربیت قابل برداشت است.

۲. آیه شعوب و قبائل

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)

۲.۱. بررسی دلالی

- در این آیه، شعوب، قبائل و تنوعات صنفی، یک پدیده‌ی ارزشمند الهی به‌شمار می‌آید که این شعوب و گروه‌ها براساس تفاوت‌های فردی ایجاد شده است.
- جعل به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود و مقصود از جعل در عبارت «جعلناکم»، جعل تکوینی است.
- کلمه‌ی شعوب، جمع شعب یا شعب است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۳)



قبائل هم جمع قبیله است. (همان، ج ۵، ص ۱۶۷) در تفاسیر نیز هردو کلمه به معنای «قبیله و عشیره» آمده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۳۷؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۲) و مراد از آن، مجموعه‌ی افرادی است که به شکل پیوندهای سببی و نسبی و یک نوع اجتماع مکانی، گرد هم جمع آمده‌اند. با این تفاوت که شعوب، اجتماعات بزرگ در یک اقلیم مانند یک شهر یا روستای بزرگ را گویند که براساس پیوندهای سببی و نسبی شکل گرفته است؛ اما قبیله، کوچک‌تر از شعوب بوده و پیوندهای سببی و نسبی در میان آن‌ها قوی‌تر است. (زبیدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱۴)

۴. نگاه مجموعی به آیه‌ی شریفه حاکی از آن است که ذکر شعوب و قبایل مقدمه است؛ مهم هدفی است که در خلق انسان به صورت شعوب و قبایل نهفته است؛ یعنی «لتعارفوا»: خداوند انسان‌ها را با تفاوت‌های گوناگون قرار داد تا بازشناسی آن‌ها از یکدیگر محقق شود. عبارت «لتعارفوا» که غایت است، قرینه می‌شود برای این که شعوب و قبایل، فقط تفاوت‌های اقلیمی و نژادی تفسیر نشود. در واقع آیه قصد دارد که عنوان کلی و غالبی را افاده کند. بعید نیست این نکته موجب تعمیم آیه شود. در این صورت، آیه درصدد بیان این نکته است که ما شما را گروه‌گروه قرار دادیم اعم از گروه‌های اقلیمی، نژادی، زبانی، فرهنگی، جنسیتی و مانند آن.

۵. لام در «لتعارفوا» لام غایت است؛ زیرا خداوند این تنوع در خلقت گوناگون انسان‌ها و ایجاد تنوعات را با هدف آشنایی و بازشناسی ابنای بشر نسبت به یکدیگر ایجاد کرده است. نگاه دین به فلسفه‌ی گوناگونی خلقت انسان‌ها این است که انسان‌ها بتوانند از طریق طبقه‌بندی گروهی و صنفی و فردی یکدیگر را از هم بازشناسند. «تعارف» به معنای شناخت دقیق است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۶۰) بنابراین چون همه‌ی انسان‌ها از ریشه‌ی واحدی هستند، معنا ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله‌ای ویژگی‌هایی آفریده، برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است؛ چراکه این تفاوت‌ها سبب شناسایی و حکم‌فرما شدن نظم در جامعه‌ی انسانی است؛ در واقع اگر همه یکسان و شبیه یکدیگر بودند، هر چه و مرجع عظیمی سراسر اجتماع را فرامی‌گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۹۷)



۶. آیه، ارزش‌گذاری مبتنی بر شعب و قبایل و این نوع تفاوت‌ها را نفی می‌کند. شعوب و قبایل هرچند که می‌توانند منشأ طبقه‌بندی ارزش‌گذاری مادی و زیباشناختی هنری شوند، اما در داوری نهایی مبتنی بر سعادت آدمی، منشأ ارزش‌گذاری نمی‌شوند؛ بلکه ملاک و منشأ ارزش‌گذاری تقوا است که عبارت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» آن را افاده می‌کند.

پس آیه اولاً، بر وجود اصل تفاوت‌ها اذعان دارد و به آن مشروعیت می‌بخشد و ثانیاً، تفاوت‌های اقلیمی، نژادی، زبانی، فرهنگی و جنسیتی را منشأ تفکیک و گروه‌گروه کردن انسان‌ها شمرده است. همچنین آیه تصریح دارد که هدف از تفکیک و دسته‌بندی انسان‌ها بازشناسانی بشر از یکدیگر است نه ارزشمندی و رجحان گروهی بر گروه دیگر. در سایه‌ی این تعارف و شناخت انسان‌ها از یکدیگر که به مثابه علت غایی تفاوت انسان‌ها در خلقت است، تعاملات و روابط میان انسان‌ها ممکن و میسر گشته و نظام اجتماعی بشر سامان می‌یابد.

در این میان از مهم‌ترین عوامل حفظ و انتظام اجتماع انسانی، تعلیم و تربیت انسان‌ها است که در سایه‌ی آن هر فرد به حسب توانایی‌ها و استعدادها برای پذیرش مسئولیتی در جامعه تربیت می‌شود و در مسیر تأمین نیازهای اجتماع گام برداشته و مایه‌ی قوام نظام اجتماعی می‌شود. بنابراین بقا و قوام اجتماع، مرهون تربیت‌یافتگی جامعه است که بدون رعایت اصل تفاوت‌ها عملاً محقق نمی‌شود. از این رو، در سیاست‌گذاری و تعیین اهداف تربیتی، توجه به این اصل راهگشا و بایسته است.

۳. آیه درجات انسانی

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ». (انعام: ۱۶۵)

۳.۱. بررسی دلالی

۱. تفاوت‌هایی که در روان‌شناسی برای افراد بیان می‌شود، بر دو قسم است: گاهی تفاوت‌ها عرضی است که به لحاظ درجات وجودی و قوت و شدت، تفاضلی



میان آن‌ها نیست و گاهی این تفاوت‌ها، طولی است. آیه‌ی «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۳-۱۴) هم تفاضل طولی و هم تفاضل عرضی را دربرمی‌گیرد؛ اما این آیه نسبت به تفاوت‌های تفاضلی و طولی تصریح دارد: «رَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» برخی را فرادست دیگری قرار دادیم. تفاوت افراد در ویژگی‌هایی مانند میزان هوش، استعداد، قدرت بدنی، توان مالی و ... موجب فروتری و فراتری می‌شود. تفاوت‌های طبیعی از نوع دوّم (تفاضلی، مراتبی و تشکیکی) در این آیه مدنظر قرار گرفته‌است. همان‌گونه در برخی از آیات (زخرف: ۳۲) و روایات (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸۸) میان افراد در جامعه مراتب و درجات قرار داده شده تا اجتماع انسانی انتظام پیدا کند. اگر همگان از یک میزان توانایی برخوردار بودند، اصلاً جامعه‌ی بشری شکل نمی‌گرفت؛ از این رو، قوام جامعه وابسته به وجود تفاوت‌ها میان آحاد بوده و نقش هر فرد در اجتماع، متفاوت از دیگری است. نقش‌های متفاوت مستلزم وجود تفاوت میان انسان‌ها است. ۲. آیه، اذعان ندارد که الزاماً تفاوت‌های تفاضلی و تشکیکی، همه یک‌طرفه و یک‌جانبه است. ممکن است فرد «الف» در توانایی‌های جسمی برتر از فرد «ب» باشد و متقابلاً فرد «ب» در توانایی‌های ذهنی، برتر از فرد «الف یا دیگران» باشد؛ از این جهت، آیه اطلاق دارد و همه‌ی موارد را در برمی‌گیرد. بنابراین یک طبقه‌بندی فرادست و فرودست مطلق وجود ندارد و ممکن است طبقه‌بندی مزبور در افراد، متفاوت باشد.

۳. عبارت «لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»، غایت خلقت درجه‌مند و متدرّج در مراتب افراد را آزمودن آن‌ها بیان می‌کند. از آنجا که انسان‌ها نقش‌های متفاوتی پیدا می‌کنند، در ایفای نقش‌ها هم مورد آزمایش قرار می‌گیرند. مطابق «بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف: ۳۲) هرکس از یک جهت به دیگری فرمانی می‌دهد و از جهتی از او کمکی می‌گیرد و در خلال این کمک دادن‌ها و کمک گرفتن‌ها، امر و نهی کردن محقق می‌شود و نتیجه‌ی آن، امتحان و آزمایش انسان‌ها است. به عبارتی دیگر، تفاوت برای این است که زمینه‌ی آزمایش افراد جامعه فراهم شود. سربلندی در این امتحان به آن است که فرد دارای مکنّت یا استعداد و توان خاصّ بتواند آن را در راهی که برای جامعه مفید



است، به کار گیرد و موجب قوام و بقای آن شود.

برداشت تربیتی از آیه‌ی فوق می‌تواند آن باشد که در امر تعلیم و تربیت نیز باید تفاوت‌ها مدنظر مربیان قرار گیرد و این یک قاعده‌ی کلی است که در تعلیم و تربیت هم جاری است و براساس آن مترئیان به لحاظ توانش‌های بدنی، عقلی و عاطفی دسته‌بندی می‌شوند. وجود تفاوت‌های مزبور حاکی از لزوم به‌کارگیری اقدامات و روشهای تربیتی متنوع از سوی عاملین تربیتی دارد. همچنین در مقام سیاست‌گذاری و تعیین اهداف تربیتی نیز باید این تفاوت‌ها مدنظر قرار گیرند. از این رو در مقام تدوین کتب و مفاد درسی، تدریس، آزمون و سنجش و دیگر اقدامات تربیتی همواره اصل رعایت تفاوت‌ها، شاخص بوده‌است و باید ملاک عمل قرار گیرد.

۴. آیه استخدام

«وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرُ مِمَّا يَجْمَعُونَ». (زخرف: ۳۲)

۴.۱. بررسی دلالی

۱. این آیه، به‌طور خاصّ به یک تفاوت تفاضلی میان انسان‌ها اشاره دارد؛ تفاوت تفاضلی که منشأ فرودستی و بالادستی انسان‌ها می‌شود. تفاوت‌هایی که در توانایی عقلی، (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۵۸) فرهنگی، اجتماعی و مانند آن پیدا می‌شود، موجب استخدام برخی از سوی برخی دیگر می‌شود.

۲. آیه در تفاوت‌های تفاضلی اطلاق دارد؛ چراکه عبارت «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»، به تفاوت مراتب و درجات میان انسان‌ها اشاره دارد که این درجات تفاضلی، انواعی دارد و همه‌ی انواع آن (تفاضل در هوش، استعداد، توان بدنی، قیافه یا امکانات) مشمول آیه می‌شود. از طرف دیگر، تفاوت‌های تفاضلی در این آیه، اعمّ از اختیاری (مانند سطح علم و سواد) و غیراختیاری (ارشی، قهری) است؛ از این نظر نیز تفاوت‌های تفاضلی اطلاق دارند.

۳. معنای عبارت «بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» این نیست که فرد یا گروه‌ی بر گروه یا فرد



دیگری تفوق دائمی دارند تا بتوان کلّ عالم را به فائق و غیرفائق، غالب و مغلوب تقسیم کرد؛ بلکه تفاوت‌های تفاضلی در افراد یا در گروه‌های انسانی نسبی هستند. اگر فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگری تفوق دارند، ممکن است گروه مقابل نیز از جهت دیگری بر فرد و گروه نخست تفوق داشته باشد. پس هرچند جهات تفوق متعدّد است؛ اما همیشه در فرد یا گروه خاصی متمرکز نیست. عبارت «فوق بعضی» یا «درجات» که حالت نکره دارند، شاید بر مطلب مزبور دلالت داشته باشند.

تفاوت تفاضلی مراتب دارد؛ ممکن است گاهی به صورت کم، فردی بر دیگری برتری داشته باشد. در حالی که دیگری نسبت به این فرد از جهت دیگر، برتری کمی دارد؛ گاهی برتری‌ها یک‌طرفه و گاهی چندطرفه و گاهی محسوس و گاهی نامحسوس است که تمام این مراتب در مفاد آیه، ملحوظ است.

۴. خداوند فلسفه‌ی تفاوت‌ها را با لام غایت بیان کرده: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُرِّيًّا» یعنی تفاوت درجات برای این است تا برخی، برخی دیگر را به تسخیر خود درآورند؛ چراکه دوام و بقای زندگی اجتماعی و طبیعی بشر وابسته به وجود نقش‌های متفاوت، متصل و پیوسته است؛ پس فلسفه‌ی تفاوت‌ها در این آیه ایجاد نظام تسخیر در عالم است تا هرکس از جهتی، دیگری را به کار گیرد و از خلال این استخدام و به‌کارگیری، نظام اجتماعی بشر سامان پیدا کند.

۵. آیه اختلاف الوان

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسَانِ وَالْوَالِدِينَ فِي ذَلِكَ لَا يَاتِ لِلْعَالَمِينَ».

(روم: ۲۲)

۵.۱. بررسی دلالی

۱. این آیه برحسب صنوف تفاوت‌ها، از جهتی محدود به اختلاف زبان و رنگ‌ها است. اختلاف رنگ‌ها، اختلاف طبیعی و زیستی بوده و اختلاف زبان، اختلاف فرهنگی است.

۲. در این آیه، اختلافات و تفاوت‌های انسانی از جمله آیات الهی و از مظاهر



خلقت و قدرت خداوند شمرده شده است که جنبه‌ی امتحان و آزمایش در آن ملحوظ نیست.

۳. مطابق منابع تفسیری، مراد از اختلاف زبان‌ها این است که خداوند انسان‌ها را از نظر شکل، اندازه و ترکیب به نحوی آفریده که نغمه‌ها و صداهای گوناگونی دارند تا آنجا که صدای دو برادر مشتبه نمی‌گردد و «الوانکر» (تفاوت در رنگ پوست)، از نشانه‌های خلقت بدیع پروردگار و حکمت‌های او است تا جایی که با آن همه کثرت افراد انسان حتی دو نفر از یک آب و گل، به شکل هم نیستند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۷۱) ابن کثیر «اختلاف السنة» را به زبان‌های مختلف عرب، بربر، روم و حبشه معنا کرده است و این که تمام انسان‌ها از روزی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا روز قیامت، هیچ‌کدام کاملاً شبیه یکدیگر نبوده و اندک تفاوتی از لحاظ هیئت ظاهر و کلام با یکدیگر داشته‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۷۹)

همچنین در کلام راغب، لسان به معنای زبان و قدرت تکلم است و اختلاف السنة اشاره به اختلاف لغت‌ها و تلفظ کلمات است؛ به گونه‌ای که برای هر شخصی لحن مخصوصی است که با گوش کردن صدای وی، تشخیص داده می‌شود؛ همان‌گونه که هر فردی را صورتی است که با رؤیت قابل شناسایی است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۴۰) به هر حال، این آیه به اختلاف زبان و رنگ پوست اقوام مختلف و ملاحظت و اصوات انسان‌ها اشاره می‌کند و این حکمتی از طرف پروردگار است تا انسان‌ها از یکدیگر تمیز داده شوند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۳۷)

۴. در منابع روایی نیز از پیامبر (ص) سؤال شد: «چرا آدم (ع) نامیده شده است؟» فرمود: زیرا که او از خاک زمین و پوسته‌ی آن آفریده شده است. سؤال شد: «آیا آدم (ع) از تمام گل زمین، آفریده شده یا از یک نوع گل؟» فرمود: «بله! از تمام گل زمین و اگر از گل خاصی خلق می‌شد، مردم یکدیگر را نمی‌شناختند و تنها به یک صورت بودند». سؤال شد: «آیا آنان در دنیا شبیه و ماندنی دارند؟» فرمود: «خاک، سفید، سبز، زرد، غبار آلود، قرمز و آبی است و برخی خاک‌ها شیرین و برخی شور هستند، برخی خشن و برخی نرم و برخی سرخ‌گون هستند؛ به همین دلیل مردم



نیز در میان‌شان نرم‌خو و خشن دیده می‌شود و مانند رنگ‌های خاک، به رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، گلگون و سیاه هستند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۰۱)

۵. این آیه نیز بر اختلاف انسان‌ها در رنگ پوست و خصوصیات طبیعی و زیستی تصریح دارد و آن‌ها را منشأ تقسیم‌بندی انسان‌ها معرفی کرده‌است. به هر حال در این آیه، خداوند تفاوت‌های زبانی و رنگ پوست انسان‌ها را مطرح کرده و به‌طور غیرمستقیم از تفاوت‌های مزاجی و خلقیات روحی افراد مناطق مختلف با واژه‌ی «اختلاف» تعبیر کرده‌است. به‌طور طبیعی، اقتضای هر زبان و هر منطقه‌ی جغرافیایی با رنگ پوست و مزاج متفاوت، نوع آموزش را نیز دستخوش تغییر خواهد کرد؛ از سوی دیگر، صرف اخبار قرآن از وجود تفاوت‌ها بدون در نظر گرفتن لوازم آن، خلاف حکمت است و یکی از لوازم این تفاوت‌ها در خلقت، توجه به این تفاوت‌ها در تعاملات اجتماعی است که یکی از بارزترین آن‌ها موضوع تعلیم و تربیت است. بنابراین می‌توان از این آیه‌ی شریفه اصل رعایت تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت را برداشت نمود.

۶. آیه شاکله

«فَلْکُلِّیْعَمَلٌ عَلَی شَاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدَی سَبِیْلًا». (اسرا: ۸۴)

۶.۱. بررسی دلالی

۱. «شاکله» از شکل یا شکل است. ظاهراً دو اصل دارد: یکی به معنای مثل و شبیه است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۵، ص ۲۹۵) و ریشه‌ی دیگری تمیید و مهارکردن حیوان است. (همان، ۲۹۶) «شاکله» یعنی آن هیتی که یک فرد پیدا می‌کند؛ ویژگی‌ها و مجموعه صفاتی که در شخص شکل می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۷) و مبنای اعمال است. به تعبیر مرحوم علامه، همان ملکات (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۹۰) و به تعبیر روان‌شناسی، شخصیت است. وجه این‌که شاکله از مهارکردن حیوان گرفته شده این است که شخصیت معین، انسان‌ها را در یک محدوده‌ی خاص، منضبط می‌سازد. تا زمانی که شخصیت شکل نگرفته‌است، انسان هرگونه که بخواهد عمل



می‌کند؛ اما با شکل‌گیری شخصیت، در یک چهارچوب و روال معین رفتار می‌کند. درواقع آن انسجامی که از لحاظ ملکات در روح و روان فرد و شخصیت وی پیدا می‌شود، باعث می‌گردد شخص در چهارچوب معینی حرکت کند.

شاکله که مبنای اعمال است، درواقع ملاکات، روحیات و شخصیت فرد را مدّ نظر قرار می‌دهد. از این رو «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» یعنی اعمال انسان براساس شاکله‌ی شخصیت صورت می‌گیرد و از شاکله است که اعمال برمی‌خیزد. پس شاکله به معنای طبیعت ذاتی نیست؛ بلکه به هرگونه عادت و طریقه و مذهب و روشی که به انسان جهت می‌دهد، گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

۲. شاکله و شخصیت برآیند دو عامل «اختیاری» و «غیراختیاری» است. عوامل اختیاری برآمده از اعمال است؛ یعنی شاکله از تأثیر و تأثر اعمال پدیدار می‌شود و در اعمال دیگر منعکس می‌شود؛ همان‌گونه که آیه‌ی «وَأَنْ يَسْأَلُوا لِنُفْسَانِ الْأَمَّاسِيِّ» (نجم: ۳۹) اشاره دارد سعی و تلاش انسان، شخصیت او را می‌سازد.

برپایه‌ی بررسی دلالتی آیه باید گفت که شاکله مجموعه‌ای از کنش‌های اختیاری و غیراختیاری فرد است که اعمال وی بر آن مبتنی است که از هر فرد به فرد دیگر متفاوت خواهد بود؛ پس آیه به تفاوت‌های درونی و شخصیتی اشاره دارد و شاکله در معنای عام، همه‌ی تفاوت‌های صنفی را در برمی‌گیرد.

تفاوت‌های صنفی همان عوارض هستند که یا پایدار و یا ناپایدارند. عوارضی مانند خنده، ناپایدار (عرض مفارق) و از محلّ بحث خارج هستند؛ اما عوارض پایدار (عرض لازم) مصنّف است؛ یعنی در درون یک نوع، اصناف و مشخصاً نوع انسانی ایجاد می‌کند که مطابق آیه، هر فرد مطابق مجموعه‌ی صفاتی که در شخص شکل گرفته است، عمل کند. از این رو در مقام تربیت مربّی و عامل تربیتی از همه متریبان نباید انتظار یکسانی داشته باشد، چه در اصل فهم و درک مفاد آموزشی و چه در میزان و کیفیت آن و چه در آزمون و سنجش از آن و حتّی در کمّ و کیف عواطف و احساسات؛ چراکه صفات، شخصیت و عملکرد هر فرد با دیگری متفاوت است.



۷. آیات اَمّت واحده

تعدادی از آیات با مضمون تقریباً مشترک به نظر می‌رسد که دلالت نزدیکی بر اصل رعایت تفاوت‌ها دارند که در ادامه، نحوه‌ی ارتباط آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ». (هود: ۱۱۸)
۲. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...» (نحل: ۹۳)
۳. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ...» (شوری: ۸)
۴. «... جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...» (مانده: ۴۸)

سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیات فوق، به چه نوع اختلاف و تفاوت‌هایی اشاره دارند؟ به‌طور کلی، تفاوت‌های مشهود میان انسان‌ها بر دو قسم است:

اول: تفاوت‌های طبیعی، قهری و غیراختیاری؛

دوم: تفاوت‌های اختیاری که انسان خود، پایه‌گذار آن تفاوت‌ها است.

تفاوت‌های اختیاری خود دو قسم دارند:

الف) تفاوت‌هایی که در اثر تلاش و عملکرد حاصل می‌شوند و جنبه‌ی ارزشی و ضدارزشی چندانی ندارند.

ب) تفاوت‌هایی که جنبه‌ی ارزشی و ضدارزشی دارند.

حال در این‌که آیات چهارگانه‌ی اخیر به کدام قسم از تفاوت‌ها اشاره دارند،

چندین احتمال مطرح است که در ادامه بررسی می‌شوند:

۷.۱. اختصاص آیات به تفاوت‌های اختیاری

مطابق این احتمال آیاتی مانند آیه‌ی ۱۱۸ سوره هود به تفاوت میان حق و باطل و اختلافات ارزشی و ضدارزشی اختیاری دلالت دارند؛ یعنی ناظر به تفاوت‌های میان انسان‌ها از لحاظ صلاح و فساد، ایمان و کفر و مسائل ارزشی است. ممکن است ادعا شود که اصل رعایت تفاوت‌ها اطلاق دارد و همه‌ی نوع تفاوت و اختلافات



بشری را شامل می‌شود و دست‌کم در برخی از این آیات (مانده: ۴۸) این اطلاق بعید نیست. عبارت «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً»، مشترک در چند آیه است؛ اما در ادامه‌ی عبارت «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» قرینه بر شمول تفاوت‌ها است؛ زیرا همه نوع از تفاوت‌ها، قابلیت امتحان و آزمودن را دارند. به بیانی روشن‌تر، عبارت «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» قرینه است بر این‌که چیزی در کلام محذوف است؛ یعنی آیه متضمن این نکته است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ جَعَلَكُمْ مَخْتَلِفِينَ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ».

۷.۲. شمول آیه نسبت به تفاوت‌های اختیاری و غیراختیاری

احتمال دارد آیات، هردو نوع تفاوت اختیاری و غیراختیاری را شامل شوند. آیه‌ی ۴۸ سوره مائده، قرینه‌ای است بر این‌که آیه‌ی «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً»، تفاوت‌های متعارف بشر اعم از قهری و غیرقهری را شامل می‌شود. از این رو «وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» شمول دارد؛ اما مانعی ندارد. مفاد «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» که به بخشی از شمول و اطلاق آن تعلق می‌گیرد و چندان هم باعث تقیید نمی‌شود؛ ممکن است که به تفاوت‌های فردی غیرقهری نیز «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» صدق کند.

مجموعه نکاتی که در آیات دال بر «اصل رعایت تفاوت‌های فردی» استنتاج شد عبارتند از:

۱. قرآن این تفاوت‌ها را جلوه‌ای از قدرت خداوند و در زمره‌ی آیات الهی برشمرده است.

۲. از جمله اهداف به ودیعه نهادن این تفاوت‌ها در انسان‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف) تعارف و شناسایی افراد بشر از یکدیگر «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا».
- ب) انتظام امور عالم و جامعه‌ی انسانی از راه تسخیر و به‌کارگیری افراد «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا».
- ج) آزمایش و امتحان انسان‌ها جهت ایجاد وظایف و سپردن نقش‌های متفاوت «لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ».

فلسفه‌ی اول و سوم به‌تنهایی، دینی نیست؛ اما فلسفه‌ی دوم تفاوت‌ها، نگاهی



دینی دارد. در واقع سرّ آزمایش در تنوّع افراد و تفاوت آن‌ها نهفته است. وقتی نقش‌ها (غنی و فقیر، عالم و جاهل) متفاوت شد، کمّ و کیف این نقش‌ها می‌تواند محلّ آزمایش قرار گیرد. بسیاری از احکام فقهی، اخلاقی و حقوقی بر فرض تنوّع انسان‌ها، به خصوص پستی و بلندی تفاوت‌ها ایجاد می‌شود.

۳. قرآن، تفاوت‌های طبیعی و غیرانتخابی را منشأ ارزش‌گذاری واقعی نمی‌داند و اعلام می‌دارد که نباید آن را منشأ ارزش‌گذاری واقعی دانست. قرآن ضمن پذیرش تفاوت‌ها، تفسیری الهی و آسمانی و چندبعدی از آن‌ها ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر عبارت است از:

۱. مستفاد مجموع آیات این است که انسان‌ها، ظرفیت‌ها و حالات متفاوتی دارند: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴) از این رو، پیامبر (ص) به‌عنوان مرّبی برای این‌که بتواند به نحو احسن با مردم تعامل کند، باید تفاوت‌های وجودی آن‌ها را ملاحظه نموده و ضمن رعایت تفاوت‌ها، توان عقلی و ادراکی و سطح فهم افراد را نیز رعایت کند.

۲. تفاوت‌های فردی، متأثر از تفاوت‌های مراحل رشد، تفاوت‌های محیطی، جنسیتی، تفاوت‌های سنّی و خانوادگی و مانند آن است. اهتمام و التفات به اصل رعایت تفاوت‌های فردی در نظام تعلیم و تربیت اثربخشی آموزشی را بیمه می‌کند. آنچه به‌عنوان تفاوت‌ها در روان‌شناسی بحث می‌شود، حتّی در تفاوت‌های فردی به معنای فلسفی و شخصی نیست؛ بلکه مراد از تفاوت‌های فردی، تفاوت‌های صنفی است. با این توضیح که تمایزات افراد در نوع اخیر و انسان است. تمایزات افراد از نوع اخیر که مشخصاً نوع انسان است، هم تمایزات صنفی و هم تمایزات صنفی درون نوع انسانی را شامل می‌شود.

۳. براساس دلالت آیات قرآن وجود تفاوت‌های اقلیمی، نژادی، زبانی، فرهنگی، جنسیتی و مانند آن از سوی خداوند در انسان‌ها به‌منظور «آشنایی و بازشناسی ابنای بشر نسبت به یکدیگر، فراهم شدن زمینه‌ی آزمایش افراد جامعه و ایجاد نظام استخدام یکدیگر به‌منظور قوام و بقای نظام اجتماعی بشر» بوده‌است؛ از این رو



تفاوت‌ها ملاکی برای تفاخر، خودبرتربینی و نژادپرستی نیست.

۴. لازمه‌ی وجود تفاوت‌های فردی، توجه به آن‌ها در مناسبات انسانی و تعاملات بین فردی است و حاکی از آن است که در فرآیند تربیت باید اولاً، این تفاوت‌ها در اقدامات و روش‌های تربیتی مورد التفات مربیان و عوامل تربیت قرار گیرد و ثانیاً، نسبت به هر زبان، مزاج و منطقه‌ی جغرافیایی، نوع آموزش، روش‌ها و اقدامات تربیتی متفاوت باشد.

۵. حکم اولی رعایت اصل تفاوت‌های فردی در مقام تعلیم و تربیت، رجحان است؛ اما بسته به حالات و شرایطی، محکوم به احکام ذیل خواهد بود:

الف) اگر عدم رعایت تفاوت‌های فردی مترتبان موجب شود که اقدام یا روش تربیتی اثر نکند یا اثر معکوس بر جای بگذارد، رعایت تفاوت‌ها به لحاظ حکم شرعی، به تناسب موارد، به مرز وجوب و الزام می‌رسد. با این توضیح که یکی از اقدامات تمهیدی تربیت، ملاحظه‌ی توانش‌ها و تفاوت‌های فردی مترتبان و اتخاذ اقدام و روش تربیتی متناسب با آن از سوی مربی است که به‌عنوان اولی، محکوم به رجحان و استحباب است؛ اما اگر ملاحظه‌ی مزبور از سوی مربی صورت نگیرد و برای همه‌ی مترتبان از اقدام و روش تربیتی یکسان استفاده شود، قطعاً نتایج و اهداف تربیتی مورد انتظار نه تنها برآورده نمی‌شود، بلکه در مواردی، موجب می‌شود اقدام و روش تربیتی، اثر معکوس تربیتی بر جای گذارد و موجب تغییر و اصلاح مترتبی نگردد. در این صورت، به حکم عقل و شرع باید به لزوم رعایت تفاوت‌ها و توانش‌ها به‌منظور جلوگیری از اثرات مخرب تربیتی حکم کرد.

اگر عدم لحاظ تفاوت‌های فردی مترتبان در مقام تربیت، موجب شود که اقدام یا روش تربیتی اثر نکند، رعایت تفاوت‌ها به لحاظ حکم شرعی، به تناسب موارد، به مرز وجوب یا استحباب می‌رسد.

ب) ابتدای به‌کارگیری اقدام یا روش تربیتی، بر وجوه مشترک است؛ اما هرگاه در مقام عمل و اجرا احتمال تأثیر داده نشود، روش و اقدام تربیتی اتخاذشده، مصداق تکلیف نخواهد بود و به پیرو آن، اقدامات و روش‌های تربیتی نیز فاقد حکم واجب



یا مستحب خواهد بود. به طور کلی شرط همه‌ی روش‌ها و اقدامات تربیتی، احتمال تأثیر است و در هر مورد که احتمال تأثیر داده نشود، اقدام یا روش تربیتی، مصداق تکالیف تربیتی نخواهد بود. پس اصل رعایت تفاوت‌های فردی مستلزم آن است که اقدامات و روش‌های بدون اثر، از مدار تکلیف و مصداقیت تکلیف خارج شود و اقدامات و روش‌های اثرگذار، مصداق تکلیف باقی بمانند.

ج) در مواردی، رعایت اصل تفاوت‌های فردی، اقدام یا روش تربیتی را بی‌خاصیت یا مبدل به ضدش نمی‌کند؛ بلکه مجموعه‌ای از روش‌ها اثرگذارند و تفاوت‌های فردی سبب می‌شود یک روش و اقدام نسبت به یک گروه اثرگذارتر باشد و نسبت به گروه دیگر اثر کمتری داشته باشد یا برعکس هیچ اثری نداشته باشد؛ برای نمونه در آموزش نماز، ممکن است روش آموزش مجازی یا تصویری برای گروه «الف» اثرگذارتر باشد؛ اما برای گروه «ب» روش شنیداری بیشتر اثر داشته باشد؛ در این موارد عملکرد اقتضایی مربی در به‌کارگیری اقدام و روش تربیتی، اولویت و رجحان پیدا میکند.

د) در مواردی، تفاوت‌ها به احتمال تأثیر، درجه می‌دهد و سبب سلب و ایجاب آن نمی‌شود؛ در این صورت، روشی که مؤثرتر است، ترجیح پیدا می‌کند و در مواردی به وجوب نیز منجر می‌شود.

ه) تغییر و تبدیل حکم تکالیف واجب و الزامی با تکالیف استحبابی و رجحانی در اصل رعایت تفاوت‌ها تفاوت دارد؛ در تکالیف الزامی، تغییر و تبدیل به‌سادگی صورت نمی‌گیرد؛ اما در تکالیف رجحانی و استحبابی صریح‌تر می‌توان گفت حکم تغییر پیدا کرده‌است. برای نمونه، در تکلیف الزامی مانند آموزش نماز واجب، به‌صرف عدم احتمال تأثیر نمی‌توان آموزش را کنار گذارد و از آن منصرف شد؛ اما در تکالیف استحبابی، حکم زودتر تغییر پیدا می‌کند.



منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قم: نشر بیدار.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر - دارالصادر، چ سوم.
۴. احدیان، محمد (۱۳۸۲)، راهنمای روش‌های نوین تدریس، تهران: نشر آیت، چ چهارم.
۵. اعرافی، علیرضا (۱۴۰۱)، فقه تربیتی، ج ۱۱ (اصول عام تربیت)، (سید عنایت‌الله کاظمی: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چ دوم.
۷. الاهوانی، احمد فؤاد (۱۹۸۰م)، التریبیه فی الاسلام، قاهره: دارالمعارف.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. پرموزیک، توماس (۱۳۹۱)، تفاوت‌های فردی، (یحیی سید محمدی: مترجم)، تهران: نشر روان.
۱۰. جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۶۵م)، الحیوان، قاهره: مطبعه مصطفی البابی.
۱۱. _____ (۲۰۰۴م)، رساله فی نفی التشبیه، بیروت: دار مکتبه الهلال.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، قم و تهران: انتشارات سمت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. جیمز، فرانسیس (۱۳۸۲)، یادگیری مبتنی بر تفاوت‌های فردی، (مجید نعمتی: مترجم)، تهران: نشر قو.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۲۰ق)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۵. راعب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: دارالعلم و سوریه: الدار الشامیه.
۱۶. روزنهان، دیوید (۱۳۸۶)، آسیب‌شناسی روانی، (یحیی سید محمدی: مترجم)، تهران: نشر ساوالان.
۱۷. سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۰)، التعليقات، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چ دوم.
۱۸. شاتو، ژان (۱۳۸۴)، مرتب‌ان بزرگ، (شکوهی: مترجم)، تهران: انتشارات دانشگاه، چ پنجم.
۱۹. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۲)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: به نشر، چ سیزدهم.
۲۰. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، تهران: نشر حکمت.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
۲۳. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، أطیب البیان، تهران: انتشارات اسلام، چ دوم.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.
۲۶. غزالی، محمد بن محمد (۱۹۶۴م)، مشکاة الانوار، (ابوالعلاء عقیفی: مصحح)، قاهره: دارالقومیّه.



۲۷. _____ (۱۴۲۶ق)، إحياء علوم الدين، بيروت: دار ابن حزم.
۲۸. فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵م)، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، بيروت: دار مكتبة الهلال.
۲۹. _____ (۱۳۸۲)، سياسة مدنية، تهران: انتشارات وزارت ارشاد، چ دوم.
۳۰. _____ (۱۴۰۸ق)، المنطقيات للفارابي، قم: انتشارات کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی.
۳۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق)، المباحث المشرقیة، قم: انتشارات بیدار، چ دوم.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ دوم.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چ چهارم.
۳۴. قوام شیرازی (صدرالمآلهین)، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة، بیروت: دار احیاء التراث، چ سوم.
۳۵. گنجی، حمزه (۱۳۷۵)، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، تهران: انتشارات بعثت.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۳۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۹. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۹۱)، تبیین روش‌شناسایی اصول حاکم بر نظام تربیتی اسلام، چکیده‌ی مقالات همایش ملی تعلیم و تربیت اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۴۰. میزیاک، هنریک (۱۳۷۵)، تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی، (احمد رضوانی: مترجم)، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۴۱. هوگان، کوین (۱۳۹۷)، علم نفوذ در دیگران، (زینب لامعی: مترجم)، تهران: انتشارات هورمزد، چ چهارم.

مقالات

۱. ابدال، بتول و دیگران (۱۳۹۸)، «مطالعه و تحلیل اصل تفاوت‌های فردی در تربیت از دیدگاه مفسران قرآن»، دو فصلنامه‌ی پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۰(۲).
۲. بی‌ظیر، زهره (زمستان ۱۴۰۲)، «بررسی تفاوت‌های فردی و شخصیتی در گرایش به زندگی»، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی (مؤسسه‌ی آموزش عالی نگاره)، (۶۷)، ص ۹۰۰ الی ۹۲۱.
۳. دادجوی، ابراهیم (زمستان ۱۳۸۶)، «اصل تفرد»، مجله‌ی علمی-پژوهشی آینده‌ی معرفت، (۱۳)، ص ۶۹-۹۰.
۴. زهره کاشانی، علی اکبر (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، دو فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱(۲).
۵. معجر، نسیم و دیگران (۱۳۹۶)، «تفاوت‌های فردی در یادگیری و آموزش»، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و تربیتی، تهران: بی‌نا.

